



تفسیر «ب» در «بسم الله ...» (4)

سوره مبارکه حمد که اولین سوره کتاب خداست، با آیه کریمه (بسم الله الرحمن الرحيم) که حاوی اسم ذات و برخی اسمای صفات الهی است...

از معانی حرف «باء« در آیه شریفه «بسم الله ...« چه می‌دانید؟
تفسیر «ب« در «بسم الله ...«
قسمت چهارم:

از تفسیر علامه جوادی آملی

* 4 - تسنیم

سوره مبارکه حمد که اولین سوره کتاب خداست، با آیه کریمه (بسم الله الرحمن الرحيم) که حاوی اسم ذات و برخی اسمای صفات الهی است، آغاز می‌شود. بنابراین، «بسم الله« هم در طلیعه سوره و هم در آغاز کتاب الهی آمده است و این گونه، خدای سبحان ادب دینی ورود به کار و شروع عمل را به ما می‌آموزد.

لفظ «ب« حرف جر است و مجموع جار و مجرور (بسم) کلمه است، نه کلام و از این رو مفید معنای تام نیست، مگر با عنایت به متعلق آن که در تعیین متعلق، در پایان بحث از مفردات آیه کریمه (بسم الله ...) سخنی خواهد آمد.

* متعلق «ب« در بسم الله:

بحث درباره متعلق «ب« در بسم الله مبتنی است بر آنچه معروف بین مفسران است که لفظ «ب« حرف جر است و مجموع جار و مجرور کلمه است، نه کلام و اما اگر لفظ «ب« حرف جر نباشد و مجموع «بسم الله الرحمن الرحيم«، یا خصوص «بسم الله« عنوان و سرفصل شروع کاری مانند گفتار، نوشتار و کارهای دیگر قرار گیرد و از سنخ کلمات تجزیه و ترکیب پذیر وابسته به قبل یا بعد (محذوف یا مذکور) نباشد، در این صورت بحث از تعیین حرف جر روا نیست؛ چنانکه برخی درباره عنوانهای بعضی از سور مانند الحاقه و القارة همین احتمال را داده‌اند. البته چنین احتمالی نه سند عقلی دارد و نه پشتوانه نقلی، بلکه صرف احتمال است.

همچنین اگر لفظ «ب« در «بسم الله« و نیز سایر حروف این کلمه هر کدام رمز خاص و خلاصه ای از اسم مخصوص الهی باشد، نظیر آنچه درباره برخی حروف مقطعه وارد شده، باز هم بحث مزبور بی ثمر است؛ زیرا لفظ «ب« در این حال جزئی از اجزای اسم خاص الهی است و نیازی به تعلق به غیر ندارد؛ چون حرف جر نیست تا در مورد متعلق آن گفتگو شود (1)؛ لیکن این احتمال نیز مبرهن نیست.

آنچه به نظر می‌رسد همان مبنای مشهور بین اهل تفسیر است که لفظ «ب« حرف جر است و متعلق می‌طلبد. گرچه بحث درباره تعیین متعلق آن نسبت به سایر معارف قرآنی اهمیت ویژه ای ندارد. از این رو صدر المتألهین (قدس سره) تحقیق درباره مطالبی از قبیل: تعیین متعلق «ب«، تقدم یا تأخر متعلق محذوف، معنای تعلق اسم به قرائت در (اقرء باسم ربك) سر مکسور شدن لفظ «ب«، با این که حرفهای بسیط مانند كاف تشبیه، لازم ابتداء، واو عطف و فاء عطف مبنی بر فتح است، و سایر مباحث این سطح را به تفاسیر مشهور به ویژه کشاف زمخشری ارجاع کرد و خود به تحقیق آن نپرداخت (2)، لیکن برای تفسیر دارج و رایج توجه اجمالی به آن سودمند است. از این رو استاد علامه طباطبایی با عبارت کوتاهی چونان مفسران گزیده گوی دیگر، از تعیین متعلق و اشاره به آن دریغ نکرده است (3).

لازم است توجه شود که چون خداوند سبحان به مقتضای (هو الأول) آغاز هر کار و هر شأن است، اگر کاری بدون توجه به او آغاز شود منقطع الاول است؛ چنانکه اگر کار و شأنی بدون قصد قرب به او که (هو الآخر) است، انجام شود منقطع الآخر و ابرتر خواهد بود. از این رو لازم است که هر کاری به نام خدا آغاز شود. قهراً چنین کاری بی رجحان نیست؛ زیرا کار مرجوح که خدا از آن ناراضی است هرگز به خداوند نسبت ندارد.

معنای ابتدای کار به نام خدا این نیست که خصوص لفظ «بسم الله« در آغاز آن مورد عنایت قرار گیرد، بلکه هر چه مایه تذکر الهی است، هر چند کلمه ویژه «بسم الله« نباشد کافی است. بر این اساس، برخی از ادعیه بدون کلمه «بسم الله« و با تحمید، تسبیح یا تکبیر آغاز می‌شود که در همه موارد مزبور توجه به اسمی از اسمای حسنا و صفتی از اوصاف علیای الهی است؛ چنانکه در امتثال دستور خداوند درباره حلیت و طهارت مذبح یا منحور و اشتراط آن به تسمیه، در آیه فكلوا مما ذكر اسم الله عليه ان كنتم باياته مؤمنين (4) و لا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه و انه لفسق (5) نقل شده است: شخصی هنگام ذبح، تسبیح یا تکبیر یا تهلیل یا تحمید خدا کرده است (کافی است یا نه؟) امام (علیه السلام) فرمود: نام خداوند در همه این کلمات آمده است و چنین سر بریدنی صحیح و آن مذبح یا منحور حلال است: سئلته عن رجل ذبح فسبح أو كبر أو هلل أو حمد الله قال: هذا كله من أسماء الله، لا بأس به (6).

گاهی اسم معنا با فعل معین همراه با لفظ «ب« که حرف جر است ذکر می‌شود؛ مانند بحول الله و قوته أقوم و أقعد و (اقرء باسم ربك الذي خلق) در این گونه موارد ابهامی در تعیین متعلق «ب« نیست و گاهی کار معینی به نام خدا شروع می‌شود که به مثابه قرینه معینه می‌تواند تعیین کننده متعلق حرف جر باشد؛ مانند آن که کسی بخواهد سوره ای تلاوت کند یا

از جایی برخیزد یا به جایی بنشیند (7) و نظیر آن که ذابح یا ناجر در هنگام ذبح گوسفند یا نحر شتر می‌گوید: بسم الله ...؛ یعنی به نام خداوند قربانی می‌کنم و به نام او حیوان را سر می‌برم و نیز مانند شروع مؤلف یا مدرس یا صاحب صنعت معین که در این گونه موارد احتمال تعیین متعلق حرف جر کاملاً بجاست؛ گرچه احتمال تعلق آن به متعلق عام که در موارد عمومی متحمل است، نظیر ابتدأ و استعانت نیز معقول خواهد بود.

البته ممکن است متعلق اسم باشد تا جمله، اسمیه شود و ممکن است فعل باشد تا جمله، فعلیه گردد؛ مانند ابتدائی (ابتدائی ثابت که ظرف مستقر باشد، نه لغو) بسم الله ... و ابتدأت بسم الله ...؛ زیرا حرف جر نیازمند به متعلق است تا از نقص برهد و به تمامیت برسد و این نتیجه گاهی با اسم معنا حاصل می‌شود؛ مانند: ابتدائی و زمانی با فعل حاصل می‌گردد؛ مانند: ابتدأت. بحث درباره تعیین متعلق از آن جهت است که حرف جر نیازمند به آن است و از این لحاظ تفاوت بین اقسام مجرور نیست؛ یعنی اگر گفته می‌شد: بالله و کلمه اسم ذکر نمی‌شد نیز تعیین متعلق قابل طرح بود.

اما این که چرا به جای بالله عنوان «بسم الله؛ انتخاب شد؟ وجوهی ذکر شده است؛ مانند:

1 - برای تبرک به اسم.

2 - برای فرق بین شروع در کار مثلاً و بین سوگند؛ زیرا قسم به الله حاصل می‌شود، نه «بسم الله؛ وجود ندارد.

3 - چون اسم عین مسماست، تفاوتی بین الله و «بسم الله؛ وجود ندارد.

4 - اول با انس به نام خداوند، دلها از علایق و سرها از عوایق صاف شود تا کلمه الله بر دل نقی و سر صفی وارد آید. (8)

محمد بن جریر طبری حدیثی را به این مضمون از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند:

* روایتی از حضرت عیسی (ع)

مادر حضرت مسیح (علیه السلام) فرزندش عیسی را به مکتب برد تا از آموزگار فن کتابت آموزد.

معلم گفت: بنویس «بسم الله؛.

عیسی (علیه السلام) فرمود: بسم چیست؟ معلم گفت: نمی‌دانم.

عیسی فرمود: «بأ؛ خداست، سین سنای اوست و میم مملکت او.

آنگاه طبری می‌گوید: می‌ترسم گزارشگر نادرست نقل کرده باشد و منظور معلم ب، س و م بوده است؛ آن طوری که کودکان را در مکتب

حروف ابی جاد (أبجد) می‌آموزند. شاید راوی حدیث اشتباه کرده و حروف سه گانه مزبور را به هم پیوسته به صورت بسم نقل کرد؛ زیرا

تأویل منقول یاد شده هرگز با کلمه (بسم الله الرحمن الرحیم) بر موازین لغت عرب هماهنگ نیست. (9)

* از نگاه محی الدین عربی

محی الدین عربی متعلق حرف جر را در هر سوره‌ای که آغاز آن حمد است فعلی از ماده حمد می‌داند؛ مانند: حمدته یا أحمده. (10)

مولی عبدالرزاق کاشانی نیز متعلق آن را ابدء و اقرء می‌داند. البته وی مراد از اسم را صورت نوعی انسان کامل جامع رحمت رحمانی و

رحیمی می‌داند که مظهر ذات الهی و اسم اعظم است. (11)

در برخی از نصوص، چنانکه در مبحث روایی خواهد آمد، چنین وارد شده است: معنی قول القائل بسم الله، أی أَسْمُ نفسی بسمه من

سمات الله عزوجل و هی العبادة (12) بنابراین، متعلق محذوف حرف جر مشتق از ماده اسم است و گوینده یا نویسنده درصدد آن

است که خود را به نشانه بندگی خداوند موسوم سازد. برخی مفسران گفته‌اند: در این خبر تنبیهی است بر این که شایسته است

گوینده (بسم الله ...) در حین این گفتار کوشا باشد تا نمونه‌ای از اوصاف الهی را در خود ایجاد کند. (13)

به هر تقدیر، اگر متعلق «بأ؛ از ماده قرائت یا هر ماده مناسب دیگر باشد، چون اسم دارای مراتب است، قرائت یا کار

مناسب دیگر نیز دارای درجات خواهد بود و گوینده (بسم الله) با هر درجه‌ای که شروع کند مطابق همان مرتبه، کار خود را ادامه

می‌دهد؛ چنانکه وارد شده: اقرأ وارق (14)؛ بخوان و بالا برو.

نکته شایان توجه این که، قرآن کریم از آن جهت که کلام خداوند است و متکلم آن با ایجاد این حروف و کلمات، کتاب تدوینی را

فراهم ساخت، صبغه تعلیم دارد و از آن جهت که بندگان خدا آن را تلاوت می‌کنند و معانی آن را فرا می‌گیرند و با عمل به محتوای آن

تزکیه می‌شوند، صبغه تعلم دارد. بر این اساس، هنگامی که خداوند می‌فرماید: (بسم الله) نباید متعلق آن را استعانت و مانند آن

دانست یا معنای حرف جر را استعانت توهم کرد؛ اما هنگامی که بندگان خدا آن را تلفظ می‌کنند متعلق آن می‌تواند ماده استعانت و

نظیر آن باشد؛ چنانکه معنای حرف جر نیز می‌تواند استعانت باشد. البته این مطلب به معنای جمع دو استعانت نیست؛ زیرا حتماً

باید از جمع آن دو پرهیز کرد.

به هر تقدیر، چون کلمه (بسم الله) جز سوره و نیز جزء قرآن است، اگر برای استعانت یا عنوان دیگر قرائت شود، گرچه از لحاظ لفظ

شامل حال خود نمی‌شود، ولی از جهت ملاک، خود را نیز در بر می‌گیرد؛ یعنی استعانت از خداوند همان طور که نسبت به سایر اجزای

سوره و همچنین سایر کلمات قرآن مجید محقق است، نسبت به خود (بسم الله) نیز محقق خواهد بود. حتی در ابتدای به نام

خداوند، باید نام الهی را سرآغاز افتتاح و ابتدأ و تسمیه و بسمله دانست. آری اگر (بسم الله) جزو سوره نبود و خارج از قرآن بود

می‌توانست به عنوان ابتدأ به نام خدا قرار گیرد و با افتتاح آن، سوره شروع شود. به هر حال تسمیه الهی مفتاح هر در بسته و کلید

هر مخزن است. (15)

* پی‌نوشت‌های علامه

(1) - شیرینی چنین گفته است: گروهی از حرف «بأ؛ بر و نیکی خدا به اولیای خود را متذکر می‌شوند و از سین سر و

راز او با اصفیای الهی را متذکر می‌گردند و از میم منت خدا بر اهل ولایت او را به یاد می‌آورند و گروه دیگر از حرف

«بأ؛ برائت خدا از هر بدی و از حرف سین سلامت خدا از هر عیب و از حرف میم مجد خدای سبحان ...، و گروه دیگر

از 171؛ بها و از سین سنا و از میم ملک او را به یاد می‌آورند (لطائف الاشارات، ج 1، ص 56).

(2)-تفسیر القرآن الکریم، ج 1، ص 29 و 30 .

(3)- المیزان، ج 1، ص 15 .

(4)- سوره انعام، آیه 118 .

(5)- سوره انعام، آیه 121 .

(6) -وسائل الشیعه، ج 16، ص 327.

(7)- تفسیر طبری، ج 1، ص 78 .

(8)- لطائف الاشارات، ج 1، ص 56.

(9)- تفسیر طبری، ج 1، ص 81 و 82 با تصرف .

(10)-ایجاز البیان فی الترجمة عن القرآن، چاپ شده در حاشیه تفسیر و اشارات ابن عربی، ج 1، ص 21 .

(11)- تأویلات کاشانی، ج 1، ص 7.

(12)- نورالثقلین، ج 1، ص 11 .

(13)- بیان السعاده، ج 1، ص 25.

(14)-بحار، ج 8، ص 133 .

(15)- چنانکه نظامی گنجوی در آغاز مخزن الأسرار می‌گوید:

بسم الله الرحمن الرحيم

هست کلید در گنج حکیم

و در طلّیعه لیلی و مجنون چنین می‌سراید:

ای نام تو بهترین سرآغاز

بی نام تو نامه کی کنم باز

و در آغاز هفت پیکر می‌سراید:

ای جهان دیده بود خویش از تو

هیچ بودی نبود پیش از تو

در بدایت بدایت همه چیز

در نهایت نهایت همه چیز

در مبدأ اسکندرنامه چنین می‌فرماید:

خدایا جهان پادشاهی تو راست

زما خدمت آید خدایی تو راست

پناه بلندی و پستی تویی

همه نیستند آنچه هستی تویی

و در آغاز اقبالنامه مشابه طلّیعه و مخزن الأسرار چنین سروده است :

خرد هر کجا گنجی آرد پدید

ز نام خدا سازد آن را کلید

خدای خرد بخش بخرد نواز

همان ناخردمند را چاره ساز

البته بینش توحیدی همه سرایندگان ادب پرور یکسان نیست . از این رو آنچه جناب حکیم ابوالقاسم فردوسی فرموده است :

به نام خداوند جان و خرد

کزین برتراندیشه بر نگذرد

با آنچه جناب شیخ محمود شبستری فرموده است، همتای هم نیست :

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

چراغ دل به نور جان بر افروخت

زیرا گرچه فردوسی خداوند را خالق جان و خالق خرد نامید، اما مطلب سوم که تنظیم رابطه بین جان‌اندیش و بین‌اندیشه است در نظم دلپذیر وی نیامد؛ لیکن عارف شبستر گذشته از اشاره ضمنی به خالقیت خداوند نسبت به مطلب اول و دوم یعنی آفرینش جان و آفرینش فکرت و اندیشه، به مطلب سوم، یعنی ربوبیت خداوند در تعلیم انسان و ایجاد فروغ‌اندیشه در جان‌اندیش توجه کرد، تا کسی نپندارد که گرچه خداوند اصل جان و اصل علم را آفرید، لیکن فراگیری علم از ناحیه خود روح انسانی انجام می‌شود و دانشمند در فراگیری دانش نیازمند افزای علم از خداوند نیست . خلاصه آن که، فردوسی (رحمه الله) به دو جعل بسیط اشاره کرد و شبستری (رحمه الله) به دو جعل بسیط و یک جعل تألیفی اشاره کرد . به هر تقدیر، عرفان گلشن راز مشهود صاحب‌دلان است، چنانچه حماسه شاهنامه معلوم نظران و هر دو در ساحت توحید الهی، به نظم منضود می‌پردازند؛ گرچه امتیاز بصر از نظر را نباید از نظر دور داشت و رجحان بصر بر نظر را باید مقتضای بصیرت دانست .

مناسب است عنان کلام از مسیر مشهود عدول نکند و به معبر مستور وارد نگردد که کامیابان از آن‌اندکی از راهیان طریق معرفت و

قلیلی از سالکان صراط عبادت شکری و مسافت حبی هستند . آری حریت از غیر صمد بهره بندگان اجوف نخواهد شد و شهود شهید مطلق نصیب هر اَکمه و اَور و اَحول و اَعمی نیست.